

رکوردداران وتو در بین رؤسای جمهور آمریکا

رئیس‌جمهور آمریکا می‌تواند هر موصیبه‌کننگره را با حق وتو لغو کرده و از اجرای آن سرباز زند، اختیاری که برخی از رؤسای جمهور این کشور به صورت گسترده‌ای از آن استفاده کرده‌اند.

به گزارش تسنیم، کنگره آمریکا در ماه‌های پایانی ریاست‌جمهوری اوباما قدرت خود را رخ وی کشید و در اقدامی که نشان از بدبینی بسیار آنها به سعودی‌ها داشت، وتوی قانون تعقیب دولت‌های همدم در اقدامات تروریستی در خاک آمریکا را لغو کردند. این قانون می‌تواند بیش از هر چیز عریستان را هدف قرار دهد، دولتی که ۲۸ صفحه مجرمانه گزارش کمیته تحقیق کنگره آمریکا نشان می‌دهد با برخی از تروریست‌های حوادث ۱۱ سپتامبر در ارتباط بوده‌اند.

اکنون که کنگره با اکثریت قاطع قانون خود را بر کرسی نشانده است، انتظار می‌رود خانواده‌های قربانیان بزرگترین حمله به خاک اصلی آمریکا در خاک این کشور میلیارد دلار غرامت علیه عربستان سعودی مطرح کنند.

اما وتو و لغو وتو تنها مختص به اوباما نبود. در حقیقت وی سا تنها ۱۲ وتو در دوران ریاست‌جمهوری خود جزو کسانی بوده که نسبت به برخی از همپایانش استفاده بسیار کمتری از این حق خود داشته است.

در این گزارش نگاهی داریم به رکوردهای ۹ نفر از رؤسای جمهور آمریکا که بیش از هر رئیس‌جمهور دیگری به حق وتو متوسل شده‌اند.

کالوین کولج (۵۰ وتو)

کولج در دوران شش ساله ریاست‌جمهوری‌اش (۲۹-۱۹۲۳) در مجموع ۵۰ بار از حق وتو استفاده کرد: ۳۰ وتوی جیبی و ۲۰ وتوی معمولی. کنگره ۴ وتوی وی را لغو کرد. کولج همچنین نشان داده که موضی سخت در قبال کنگره دارد، وی به شدت از عدم مداخله دولت در اقتصاد حمایت می‌کرد و دو طرحی که به دولت اجازه می‌داد محصولات مازاد کشاورزان را خریداری کند، وتو کرد. این امر فشار مالی بر کشاورزان را افزایش داده و یکی از عوامل رکود بزرگ در آمریکا گشت.

یکی دیگر از وتوهای مشهور وی طرحی بود که در نهایت در سال ۱۹۲۴ توسط کنگره تصویب شد. این طرح خواهان ارائه پاداش به کهنه‌سربازان جنگ جهانی اول بود. اگرچه کولج توانست اعتماد مردم آمریکا را به دست آورد اما وفاداری محکم وی به اصل عدم مداخله در اقتصاد یکی از مهم‌ترین عوامل رکود بزرگ قلمداد می‌شود.

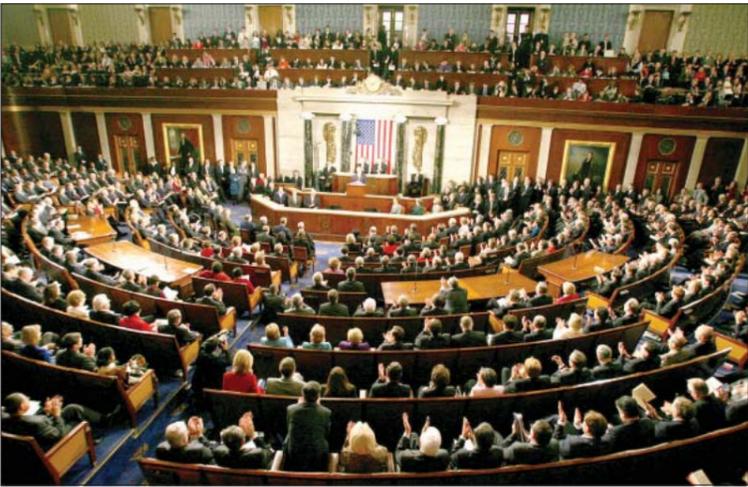
جرالد فورد (۶۶ وتو)

فورد تنها رئیس‌جمهور آمریکا بود که نه به عنوان معاون رئیس‌جمهور و نه رئیس‌جمهور، منتخب مردم نبود. وی به مجموع سه سالی که در بی استعفاي ریچارد نیکسون رئیس‌جمهور بود در مجموع ۶۶ بار از حق وتو استفاده کرد (۴۸ وتوی معمولی و ۱۸ وتوی جیبی). کنگره ۱۲ وتوی وی را لغو کرد. استفاده گسترده وی از حق وتو به عنوان یک جمهوری‌خواه کنگره‌ای که در اختیار دموکرات‌ها بود، را به بی‌حوه رکود و نیز نرخ بالای بیکاری، خشمگین کرد.

وی تلاش زیادی کرد تا مخارج دولت را محدود کرده و کسری بودجه را کاهش دهد. با این حال، نفو نیکسون توسط وی و همچنین درگیری وی در رسوایی واترگیت و نیز سخنان جنجال‌برانگیزی که بر زبان رانده شهرت ناخوشایندی برای وی رقم زد و در نتیجه نتوانست در انتخابات ریاست‌جمهوری دور بعد به موفقیت برسد.

رونالد ریگان (۷۸ وتو)

ریگان که به عنوان قهرمان دولت کوچک و نیز خشم‌های اجتماعی محافظه‌کارانه شناخته می‌شود، در هشت سال زمامداری‌اش (۸۹-۱۹۸۱) که مسائل داخلی و بین‌المللی در حال افزایش بودند، نشان داد که رهبری اقتدارگرا و قاطع است. وی ۷۸ بار



فرمانده سابق نیروهای ائتلاف در جنگ جهانی دوم و سی و چهارمین رئیس‌جمهور آمریکا در هشت سال زمامداری‌اش ۱۸۱ مصوبه کنگره را وتو کرد.

فرانکلین روزولت که چهار دوره پیاپی به عنوان رئیس‌جمهور آمریکا برگزیده شد، رکوردار وتو در تاریخ آمریکا است. وی ۶۳۵ بار مصوبات کنگره در موضوعات مختلف را وتو کرد.

جرالد فورد، سی‌وهشتمین رئیس‌جمهور ۶۶ مصوبه کنگره را وتو کرد. وی در انتخابات بعدی ریاست‌جمهوری شکست خورد.

مصوبات کنگره را وتو کرد (۳۹ وتوی معمولی، ۳۹ وتوی جیبی؛ ۹ وتو لغو شدند). وی سعی داشت تلاش‌های کنگره برای افزایش قدرت دولت فدرال را خنثی کند، اقدامی که باعث شد در چندین مورد مخارج پروژه‌های زیست‌محیطی و نیز گروه‌های در معرض تبعیض نژادی به مانند سرخپوست‌ها با مانع مواجه شود.

یکی از وتوهای مشهور که توسط کنگره لغو شد، قانون احیای حقوق مدنی سنال ۱۹۸۷ بود که خاله‌های موجود در قوانین پیشین حقوق مدنی را بر کرده و اعلام می‌کرد که دریافت‌کنندگان پول‌های دولت فدرال باید مطیع قوانین حقوق مدنی باشند. علی‌رغم اصرار ریگان مبنی بر اینکه قانون مذکور دولت فدرال را قادر می‌سازد دخالتی بیش از اندازه در کسب‌وکار خصوصی داشته باشد، دموکرات‌ها و جمهوری‌خواهان کنگره گرد هم آمدند تا وتوی وی را ملغی کنند.

تئودور روزولت (۸۲ وتو)

روزولت، بیست و ششمین رئیس‌جمهور آمریکا (۹۹-۱۹۰۱)، قدرت قوه مجریه را افزایش داده، به صورت مداوم با شرکت‌های بزرگ به نفع طبقه کارگر جنگید و همچنین در جهت افزایش قدرت بین‌المللی آمریکا تلاش کرد تا این کشور را به عنوان یکی از نیروهای فائقه جهان مطرح سازد.

اگرچه بخش اعظمی از ۸۲ وتوی وی (۴۲ معمولی، ۴۰ جیبی؛ ۱ وتو لغو کرد) از ارتش بیرون آمده و در انتخابات

در حال ظهور شوروی و گسترش کمونیسم حفظ کند. وی در اولین دور ریاست‌جمهوری‌اش مجبور بود از طریق ۲۵۰ وتو (۱۸۰ عادی، ۷۰ جیبی؛ ۱۲ وتو لغو شد) با کنگره تحت کنترل جمهوری‌خواهان مقابله کند.

ترومن به صورت مداوم طرح‌های پیشنه‌ای برای کاهش مالیات‌ها را به دلیل اینکه اعتقاد داشت به نفع ثروتمندان است، وتو می‌کرد. با این حال، وی همیشه در مقابل کنگره پیروز نبود. در سال ۱۹۴۷ کنگره یکی از وتوهای وی را لغو کرد تا «قانون تافت-هارتل» تصویب شود. این قانون سازماندهی در میان کارگران را به شدت کاهش می‌داد. در سال ۱۹۵۰ کنگره در واکنش به ترس فزاینده از گسترش کمونیسم، قانون مک‌کارن را علی‌رغم وتوی ترومن تصویب کرد. این قانون به دولت فدرال اجازه می‌داد هر شهروند مشکوک را دستگیر کرده و نیز تمام سازمان‌های کمونیستی ملزم می‌شدند که توسط دولت فدرال ثبت شوند. اگرچه بخش اعظمی از کشور با این قانون موافق بود اما ترومن احساس می‌کرد که قانون مک‌کارن ممکن است مورد سوءاستفاده قرار گیرد. این پیش‌بینی زمانی که کشور دچار مک‌کارتیسم شد جامه واقعیت پوشید.

گرودو کیلوند (۵۴۴ وتو)

کیلوند تنها رئیس‌جمهور آمریکا بود که دو دوره غیرمتوالی به این سمت انتخاب شده است (۸۹-۱۸۸۵ و ۹۷-۱۸۹۳). وی که از حامیان سرسخت دولت کوچک بود تلاش‌های کنگره برای سوءاستفاده از سیستم مستمری‌بگیری را که در زمان ریاست‌جمهوری لینکلن تصویب شده بود به طور مداوم وتو کرد (۵۸۵ مجموع، ۳۴۶ عادی، ۲۲۸ جیبی؛ ۷ لغو شد) و بدین ترتیب اجازه نداد پول مالیات‌دهندگان صرف کسانی شود که به غلط ادعا می‌کردند در دوران جنگ آسیب دیده‌اند. وی همچنین در یکی از وتوهای مشهور از ارائه ۱۰ هزار دلار کمک مالی به کشاورزان تگزاسی که از خشکسالی خسارت دیده بودند، جلوگیری کرد و اعلام نمود که این کار می‌تواند مردم آمریکا را به دولت فدرال وابسته سازد.

اگرچه پایبندی وی به دولت محدود باعث محبوبیتش در دور اول شده بود اما حملات به خزانه‌داری فدرال (نهادی که وی ایجاد کرده بود) منجر به یک سقوط اقتصادی بی‌سابقه شد. مردم آمریکا از وی درخواست کردند که رکود اقتصادی را با دخالت دولت مهار کند. وی از انجام این کار اجتناب ورزید و همین امر باعث کاهش شدید محبوبیت وی شد به گونه‌ای که حتی حیثیت نیز از وی برانت چست.

فرانکلین دلانو روزولت (۶۳۵ وتو)

روزولت، سی‌ودومین رئیس‌جمهور آمریکا (۹۳-۱۹۳۳)، در یکی از جنجال‌برانگیزترین دوران‌های ریاست‌جمهوری آمریکا رکورد وتو را شکست. وی اولین و تنها رئیس‌جمهوری بود که چهار بار به عنوان رئیس‌جمهور برگزیده شد و سنت دو دوره‌ای که توسط جرج واشنگتن پایه‌گذاری شده بود را کنار گذاشت. وی همچنین قدرت رئیس‌قوه مجریه را با ۶۳۵ وتو (۲۷۲ معمولی، ۲۶۳ جیبی؛ ۹ لغو شد) بسیار گسترش داد.

وی در سال ۱۹۴۴ علیه یک سنت نانوشته مبنی بر اینکه یک قانون برای درآمدزایی نباید وتو شود، شورش کرده و قانون مالیات را که اعتقاد داشت تنها به نفع حریفان است، وتو کرد. وی همچنین بر خلاف دیگر هوای وتو خود را تنها محدود به یک حوزه کرده

و در موضوعات بسیاری، از مسائل نظامی، اخراج خارجی‌ها تا پارک‌مترا و یا اعطای وام به عمده‌فروشی‌های مشروبات الکلی از حق وتوی خود استفاده کرد. روزولت تنها رئیس‌جمهوری بود که شخصاً متن وتو را در صحن کنگره قرائت کرد تا سماجت خود در رویارویی با کنگره را به رخ آنها بکشد.

رونالد ریگان در هشت سال دوران ریاست‌جمهوری‌اش ۷۸ بار مصوبات کنگره را وتو کرد. ۹ وتوی وی رد شد.

تئودور روزولت، بیست‌وششمین رئیس‌جمهور آمریکا، ۸۲ بار مصوبات کنگره را وتو کرد. تنها یک وتوی وی لغو شد.

هری اس ترومن، رئیس‌جمهور دمکرات، در اولین دور ریاست‌جمهوری‌اش برای مقابله با کنگره تحت کنترل جمهوری‌خواهان مجبور شد ۲۵۰ بار از حق وتو استفاده کند.

حاکمیت حق مردم است

مردم سالارگی

ویژه بین الملل

یکشنبه ۱۱ مهر ۱۳۹۵ - ۱۳۰۰دیماه ۱۴۳۷ - ۱۲ اکتبر ۲۰۱۶

سخن اول

ضربه سنگینی به عربستان سعودی

در دنیای امروز، علم «حقوق» به عنوان یک اهرم «استراتژیک» در عرصه روابط بین‌الملل ورود پیدا کرده است. دست کم در ایران مصادیق استفاده از این اهرم را در سال‌های گذشته به وضوح مشاهده کرده ایم.

به عنوان مثال، در جریان مذاکرات هسته‌ای به خوبی دیدیم چگونه

اضافه کردن یک واژه در قطعنامه ۲۲۳۱، موشک‌های بالستیک ایران را از زیر ضرب ممنوعیت بین‌المللی خارج کرد. متقابلاً، شاهد بودیم چگونه «ام‌گذاری» حقوقی به عنوان «حامی تروریسم» و تصویب یک قانون برای سلب مصونیت آن در دادگاه‌های ملی کانادا (سال ۲۰۱۲)، توانست روابط دیپلماتیک میان دو کشور را به انفصال بکشد؛ حال اینکه سابقاً رابطه میان دو کشور بیش از هر چیز براساس ملاحظات ژئوپلیتیک، سیاسی، راهبردی، تاریخی و اقتصادی سامان می‌گرفت.

امروز به وضوح می‌بینیم چگونه اهرم «حقوق» این ظرفیت را پیدا کرده است که سایر این ملاحظات را تحت‌الشعاع قرار دهد. با این مقدمه، این واقعیت غیرقابل کتمان است که در سال‌های اخیر «موقعیت حقوقی» ایران در عرصه راهبردی با سرعت قابل ملاحظه‌ای در حال ارتقا بوده است؛ حال اینکه موقعیت حقوقی عربستان سعودی به تدریج تنزل یافته است.

در این راستا، شاید بزرگ‌ترین ضربه ای که از این حیث متوجه عربستان سعودی شد، لایحه «عدالت ضد حامیان تروریسم» است که امروز – پس از فراز و نشیب‌های بسیار – در آمریکا به قانون تبدیل شد. تبعات این قانون برای عربستان سعودی بسیار سنگین است:

– اول اینکه با تصویب این قانون، کنگره همه‌ای عملاً مهمترین اهرم «فوذ» عربستان سعودی در نظام سیاسی ایالات متحده را – که همان «پول» است – از دست این کشور خارج کرده است.

به عبارت دیگر، از این پس، عربستان سعودی مجبور می‌شود میلیاردها دلار سرمایه‌اش را – برای جلوگیری از توقیف – از قلمرو قضاپی آمریکا خارج کند؛ و همین امر قدرت مانور و توان تاثیرگذاری لابی‌های حامی‌ای رژیم را در واشنگتن به شدت محدود خواهد کرد.

– دوم اینکه این قانون کنگره، از هم اکنون موقعیت «سیاسی» عربستان سعودی را به شدت تضعیف کرده و نشان داده است که رژیم آل سعود – علی‌رغم ظاهرهایسازبی بی وقفه آقای عادل الجبیر – به هیچ عنوان از حمایت جامع و بی قید و شرط بازیگران سیاسی در واشنگتن برخوردار نیست.

به واقع، در حالی که بررسی تحرکات پسا-برجامی حاکم میان بازیگران متعدد نظام آمریکا با یکدیگر نشان می‌دهد اجماع (Bipartisanship) گذشته در مورد ایران از میان رفته است، تصویب این قانون جدید علیه عربستان سعودی – که با اجماع قریب به کامل در مجلسین کنگره و حتی باطل کردن «وتوی» رئیس‌جمهور صورت گرفت – نشان می‌دهد که در واشنگتن، اراده جمعی و عزم پرمخاطره ای علیه عربستان سعودی در حال شکل‌گیری است.

– سوم اینکه تصویب این قانون، یک شکست جدی در عرصه «روابط عمومی» نیز برای عربستان سعودی محسوب می‌شود؛ و از دست دادن حمایت افکار عمومی آمریکا برای آل سعود یک آسیب جدی «امنیتی» است.

اگر آقای عادل الجبیر برای «هم ذات پنداری» و اغوا کردن افکار عمومی آمریکا، در هر حضور رسانه‌ای از «راندل ریگان» تمجید می‌کند و مدام به صورت اغراق آمیز به جملات قصار بنیانگذاران آمریکا استناد می‌کند، امروز – علی‌رغم تلاش‌های او – مسئولیت عملیات تروریستی ۱۱ سپتامبر از «لقاعده» به دوش «دولت عربستان سعودی» منتقل شده است و این لطمه بسیار سنگینی است که خیره‌ترین مشاوران و شرکت‌های روابط عمومی‌نیز به راحتی قادر به جبران آن نخواهند بود.

به عبارت دیگر، با وجود میلیاردها دلار سرمایه‌گذاری عربستان سعودی در حوزه «روابط عمومی»، مسئولیت حساسیت برانگیزترین عملیات تروریستی تاریخ آمریکا می‌رود تا ناگزیر متوجه این کشور شود و چنین وضعیتی نمی‌تواند خالی از تبعات جدی در حوزه «سیاستگذاری» باشد.

– چهارم اینکه برپایی محاکمات متعدد با موضوع «عربستان سعودی و ۱۱ سپتامبر»، موضع «وهابیت» را نیز در معرض نواقص‌های رسانه‌ای قرار خواهد داد، و این خود در تضعیف تدریجی عربستان سعودی

ادامه در صفحه ۸

یادداشت

رویه‌های ماندگار پرز در رژیم صهیونیستی

شیمون پرز، رئیس‌جمهور و دو دوره نخست‌وزیر اسرائیل، در حالی هفته گذشته در سن ۹۳ سالگی درگذشت که نام وی با دو حادثه بزرگ در تاریخ فلسطین و خاورمیانه پیوند خورده است.

«صلح اسلوا» و «موشک باران اردوگان قانا در جنوب لبنان» که طی آن صدها فلسطینی که در این اردوگاه سازمان ملل متحد حضور داشتند کشته شدند. باراک اوباما، رئیس‌جمهور آمریکا و هم‌تایان فرانسوی و آلمانی وی، همچنین پرنس چارلز، ولیعهد انگلیس و محمود عباس، رئیس تشکیلات خودگردان فلسطینی از جمله سران خارجی بودند که پرز را به دلیل تلاش‌های خستگی‌ناپذیرش برای برقراری صلح در خاورمیانه(!!!) شایسته تمجید می‌دانستند و روز جمعه برای شرکت در مراسم تدفین وی، به سرزمین‌های اشغالی سفر کردند. حال به نظر می‌رسد با بسته شدن پرونده حیات پرز، می‌توان نگاهی دقیق‌تر به عملکرد وی و رویه‌های ماندگاری

که در سیاست و رویکرد رژیم صهیونیستی ایجادنمود، بیندازیم.

در درجه نخست نام شیمون پرز با صلح اسلو گره خورده است؛ نخستین موافقتنامه رودرویی حکومت اسرائیل با سازمان آزادیبخش فلسطین(ساف) که در سال ۱۹۹۳ به امضای دو طرف رسید و براساس آن، ساف دولت اسرائیل را به رسمیت شناخت و کاربرد خشونت را محکوم کرد. اسرائیل نیز در این پیمان، ساف را به عنوان نماینده قانونی مردم فلسطین به رسمیت شناخت و پاسر عرفات اجازه یافت تا به فلسطین بازگردد. قرار بر این بود که پیمان اسلو فقط برای یک دوره پنج ساله اعتبار داشته باشد و سپس جای خود را به یک توافق دائمی‌بدهد. مسائلی چون وضعیت بیت‌المقدس، آوارگان فلسطینی، شهرک‌های اسرائیلی، مسائل امنیتی و تعیین مرزها بایستی در توافق دائمی حل‌وفصل می‌شدند.

با وجود این زمسئله‌های صلح طلبانه، ماهیت تجاوز کار و استیلاطلب اسرائیل مانع حل و فصل دائمی اختلافات گردید و مثل همیشه طرف فلسطینی به کار شکنی متهم شد. در واقع صلح اسلو صلحی بود مابین دو قدرت بی‌اندازه نابرابر که محتوای آن فقط قدرت را به نمایش می‌گذاشت تا عدالت را

الگوئی که در سایر مذاکرات ترتیب داده شده از سال ۱۹۹۳ تا به حال، بین دو طرف نیز تکرار گردیده و همواره قدرت اسرائیل بر حق طرف فلسطینی غلبه کرده است و حل و فصل همهٔ مسائل کلیدی، به علت پافشاری اسرائیل، به آینده موکول شده است. بر اساس این الگو که پایه‌های آن در دوران پرز بنا نهاده شد، در همه نشستهای صلح، اسرائیل البته با پشتوانه حمایت‌های بین‌المللی، دربارهٔ آنچه باید انجام بگیرد، تصمیم گیرنده اصلی بوده و از موضع قدرت برتر با طرف فلسطینی برخورد کرده است. نتیجه این الگوی مناسبات بین دو طرف، بی نتیجه ماندن مذاکرات و حل نشدن مشکل آوارگان، شهرک سازی و بازگرداندن سرزمینهای اشغالی به فلسطین بوده است. بنابراین، در حالی که مردم فلسطین، خواهان حل این مسایل هستند؛ منافع و الگوی مد نظر اسرائیل شرکت در مذاکرات صلح و حتی پیشقدم شدن در آنها (همانگونه که در سخنرانی امسال بنیامین نتانیاهو در سازمان ملل هم عنوان شد) برای ارتقای رزت صلح طلبانه و در نهایت نیمه کاره رها کردن آنها برای حفظ وضع موجود و متهم کردن طرف فلسطینی به عدم تمایل به صلح است. بدین ترتیب هر چند امضای پیمان صلح اسلو موجب شد تا جایزه صلح نوبل ۱۹۹۴ به طور مشترک به یاسر عرفات، اسحاق رابین و شیمون پرز تعلق بگیرد؛ اما در واقع این پیمان نخستین مهره از دومینوی «صلح استیلاطلب» اسرائیل بود که به مجموعه‌ای از تلاشهای این رژیم غاصب برای کسب مشروعیت و مظلوم نمایی و ممانعت از حل مسائل اساسی با فلسطین شکل داد.

موشک باران اردوگاه قانا در جنوب لبنان در سال ۱۹۹۶ که در زمان نخست وزیر شیمون پرز روی داد، از دیگر اقدامات وی بود که رویه ای دردناک را در این سرزمینهای اشغالی ایجاد نمود؛ توسل به هر از روش غیر انسانی برای رسیدن به اهداف، آنهم بدون ترس از محاکمه. کشتار اول قانا بخشی از عملیات بزرگی به نام عملیات خوشه‌های خشم بود که ۱۵۹ شهرو و روستا را هدف قرار داد. در این عملیات ۲۵۰ لبنانی از جمله ۱۱۰ نفر فقط در قانا به شهادت رسیدند. هر چند گزارش سازمان ملل متحد بعد از کشتار قانا، بر مسئولیت دولت شیمون پرز و ارتش او در این کشتار عمدی، تأکید کرد؛ اما به دلیل لابی‌های گسترده اسرائیل و حمایت‌های بی شائبه آمریکا از این رژیم اشغالگر، مقامات اسرائیلی در هیچ دادگاهی محکوم نشدند و این امر حاوی این پیام برای آنها بود که با حمایت‌های آمریکا دست بشری برای انجام هر جنایتی باز است. بدین ترتیب، کشتار دوم قانا(۲۰۰۶) و نیز جنایات جنگی و ضد بشری مکرر اسرائیل در جنگهای ۲۰۰۸ و ۲۰۱۴ در نوار غزه، در واقع ادامه همان رویه گستاخانه‌ای هستند که شیمون پرز در رژیم صهیونیستی ایجاد نمود و این امر به خوبی نشان می‌دهد برخلاف آنچه که مقامات غربی تبلیغ می‌کنند، شیمون پرز «مرد صلح» نبود. مرد پرز قراردادهای نابرابر و ناعادلانه، مرد جنگهای غیر انسانی و مرد ایجاد رویه‌های ضد بشری در خاورمیانه بود.

منبع: خبر آنلاین

اولینسیی گرفته و فرارال سابق اوقش در

دوران جنگ‌های داخلی آمریکا ۹۳ بار

طرح‌های مصوب کنگره را وتو کرد. ۲

وتوی وی لغو شد